

متن پرسش

سلام علیکم استاد: من بعد از خواندن جواب سوال ۲۷۱۱۶ سوالاتی به ذهنم رسید: استاد ابتدا که من در مسیر سلوک قدم گذاشتم از قوه خیالم برای نزدیکی به خدا خیلی کمک می‌گرفتم یعنی برای مثال در نمازها هم خدا را در خیالم تصور می‌کردم و این باعث انس و ازدیاد عشق و محبت می‌شد چرا که خدا را انگار می‌دیدم ولی با گذشت زمان به دو مشکل برخورددم ۱. از آنجایی که خیال بسیار پویا است انگار در هر نماز خدایی که متصور بودم متفاوت بود که این مسئله من را ناراحت می‌کرد که چرا از خدای واحد تصویری متعدد دارم. ۲. بعد از گذشت زمان و خواندن کتب معرفتی آن خدای ذوقی خیالی تبدیل شد به یک خدای استدلالی مفهومی. در واقع فکر می‌کردم که با این کارم خدا را در حد تصورات خودم محدود می‌کنم و خدایی خیالی را می‌پرستم که در نهایت خدایی است به وسعت قدرت خیال و ظرف نفسم در صورتی که باید خدای بینهایت لا اسم و لا رسم را می‌پرستیدم. (یعنی در نماز به هیچی فکر نکنم تا درهای شهود قلبی باز شود یا به مفهوم عشق و محبت فکر کنم). در نهایت این موضوعات باعث شد که آن خدای ذوقی خیالی گذشته تبدیل به خدای استدلالی مفهومی شود و تفاوتها را واقعا حس می‌کنم چرا که در گذشته عشق و شوقم نسبت به خدا خیلی بیشتر از الان بود و احساس می‌کنم گرچه آن خدای گذشته ناشی از نقصان معرفت بود ولی بسیار نزدیک تر و ملموس تر بود. استاد نظر شما چیست آیا روش گذشته من درست بوده و دوباره همانطور شوم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر می‌کنم در همین مسیر که طی کرده‌اید **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** آن خدایی که با معارف عقلی یافتید را، در همه‌ی مظاهر می‌یابید. موفق باشید